

روحانیت شیعی و نقش سیاسی - اجتماعی آنان

در جامعه ایران

(با تاکید بر نقش مقام معظم رهبری در مدیریت تحولات پس از انتخابات سال ۸۸)

دکتر محمدحسین رجبی دوانی*
امین طاهر آبادی**

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۰/۱۲

تاریخ پذیرش: ۹۲/۲/۳۰

چکیده

انقلاب اسلامی ایران به سال ۱۳۵۷ شمسی (۱۹۷۹)، منشأ تحولات و دگرگونی‌های عظیمی در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی بوده است. در واقع وقوع انقلاب اسلامی ایران، تقریباً اکثر تحلیل‌گران و نخبگان را که در چارچوب فضای مدرنیستی، تحولات سیاسی - اجتماعی را پیگیری می‌نمودند، به تفکر واداشت. تجربه غربی سیر تحولات سیاسی و اجتماعی پس از رنسانس، حاکی از افول نقش دین و مذهب در شکل دادن به تحولات داشت؛ اما آنچه در بروز تحولات در انقلاب اسلامی همواره مورد نظر اندیشمندان جامعه شناسی سیاسی بوده است، مسأله نقش دین و جایگاه مذهب شیعه در تغییرات و کنش‌های اجتماعی - سیاسی است. در این میان تعامل روحانیت شیعی و قدرت سیاسی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، از اهمیت زیادی برخوردار است؛ به خصوص جایگاهی که روحانیت شیعی در نظام سیاسی کشور احراز کرد و نقش برجسته‌ای که پس از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران در قالب اصل ولایت فقیه، در جهت‌دهی و مدیریت کلان کشور برعهده گرفت. در این مقاله به راستی آزمایی ادعایی پرداخته‌ایم که مدعی است، مرجعیت شیعی همواره دارای نقش اساسی در

* - استادیار دانشگاه جامع امام حسین (ع)

** - کارشناس ارشد مدیریت بحران دانشگاه جامع امام حسین (ع)

روند تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه ایرانی - به‌ویژه بحران اجتماعی پس از انتخابات سال ۱۳۸۸ - می‌باشد و بدون شک مدیریت الهی و پیامبرگونه رهبر معظم انقلاب، پیروزی حماسی مردم در فتنه ۸۸ را رقم زد.

کلیدواژه‌ها: انقلاب اسلامی، روحانیت شیعی، مرجعیت، انتخابات ریاست جمهوری ۸۸
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

۱. مقدمه

امروزه بررسی نظریات درباره بی‌ثباتی و تحولات سیاسی - اجتماعی در جامعه، اهمیت ویژه‌ای یافته و ضرورت بحث ایجاب می‌نماید که از منظرهای گوناگون بدان پرداخته شود. بدون شک در جامعه ایرانی، یکی از متغیرهای فعال و مهم در جریان تحولات سیاسی و اجتماعی، دین اسلام می‌باشد. اسلام، به‌خصوص مذهب شیعه، حوزه دین را فراگیر می‌داند، به‌گونه‌ای که دین طرز تلقی و شیوه نگرش فرد به همه امور زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در واقع، دیدگاه اسلام در مورد کنش مذهبی در مقابل دیدگاهی است که حوزه مذهب و قلمرو امور عبادی را متفاوت از حوزه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و قلمرو امور دنیوی می‌داند و برای دین حوزه محدودی در زندگی قائل است. در این میان، روحانیت شیعه قلمرو گسترده‌ای برای مذهب قائل است؛ بنابراین، نقش متخصصان دینی در اسلام بسیار گسترده است (ربانی خوراسگانی، ۱۳۸۴: ۱۱۴). فرث می‌گوید: «گستره شریعت از نظر اسلام، شامل شناخت قانون خداوند و اصول معطوف به آفریدگار جهان به عنوان حقیقت غایی و مقدس^۱، شناخت قانون معطوف به انسان به عنوان آفریده و بنده خداوند^۲ و شناخت قانون مربوط به طبیعت به عنوان پدیده‌ای که واقعیت مقدس خداوند را منعکس می‌کند^۳، می‌باشد. بنابراین، قانون اسلام یا شریعت همه جنبه‌های زندگی انسان را می‌پوشاند و وظیفه علما شناخت وظایف و تکالیف بشر در همه ابعاد زندگی است (Firth, 1996: 58) براساس این گسترده‌گی حیطه فعالیت و مسئولیت بزرگ، روحانیت شیعه در مواجهه با جریان‌های سیاسی - اجتماعی حضور فعال داشته است.

1- Divine Law
2- Human Law
3- Natural Law

با این تفاسیر، نهاد مذهب و به پیروی از آن عالمان مذهبی، از گذشته‌های دور در ایران نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کرد تا جایی که به اعتقاد یکی از ایران شناسان، «آنچه که انسجام جامعه را حفظ می‌کرد، اسلام بود» (لمبتون، ۱۳۷۹: ۱۴۰). از آغاز قرن دهم شمسی این نقش به اسلام شیعی واگذار شد و در این راستا روحانیت محور ارتباطی بین مذهب و مردم قرار گرفتند و کارویژه‌هایی مانند «تصدی موقوفات، مدارس دینی، محاکم شرعی و برخی امور دیوانی و دفتری»، به این نهاد واگذار گردید (بشیری، ۱۳۷۴: ۲۴۲). همچنین از آن جایی که روحانیت تشیع، امر حکومت و دخالت در سیاست را دور از صلاحیت ذاتی خود نمی‌داند، در نظام سیاسی نیز نقشی برای خود قائل است، چه آن‌که از لحاظ نظری ریشه قدرت روحانیت شیعه را باید در اندیشه امامت و غیبت امام آخر (عج) و نیابت عامه علما در دوران غیبت جستجو کرد (ازغندی، ۱۳۷۹: ۱۳۰).

شواهد تجربی فراوانی نشان می‌دهد که روحانیون شیعه در ایران، در مقایسه با دیگر علما در کشورهای اسلامی در شکل‌گیری حوادث سیاسی نقش فعال‌تری داشتند. محتوای اندیشه فقه‌های شیعه بر اساس ادله فقهی آنها شکل می‌گیرد، از این رو آنان در نحوه تعامل با حکومت رفتارهای متفاوتی ارائه می‌دهند (محمدی، ۱۳۸۹: ۷۸). از همین رو بررسی عملکرد روحانیون از دوره مشروطه تا به حال نشان از حضور فعال آنان در تحولات سیاسی اجتماعی در ایران دارد؛ آنچنان که این گروه در این دوران همواره جزء عناصر تأثیرگذار در روند تغییرات و بحران‌های اجتماعی بوده‌اند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران، ولی فقیه مسئولیت هدایت و مدیریت جامعه اسلامی ایران را بر عهده گرفت. با توجه به آموزه‌های دین اسلام در امر زمامداری و حکومت داری جامعه اسلامی، رهبر از مسئولیت مدیریتی حساس و زیادی برخوردار است؛ چرا که جامعه‌های اسلامی همواره به دلیل ویژگی‌هایی همچون عدالت‌خواهی، ظلم ستیزی، مبارزه با استکبار و طاغوت و همواره با چالش‌ها و بحران‌های پیچیده و فراوانی نسبت به سایر جوامع مواجه می‌باشد. امروزه ما شاهد آن هستیم که استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل حملات زیادی را به قصد نابودی و براندازی نظام جمهوری اسلامی طرح ریزی و اجرا می‌کند و این موضوع مسئولیت رهبر جامعه اسلامی در غلبه بر بحران‌ها و هدایت جامعه را سنگین‌تر می‌کند (نادری، ۱۳۹۱: ۲۱۴). دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ در ایران و حوادث بعد از آن، یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های

پیش آمده در سه دهه گذشته انقلاب اسلامی بود، که به واسطه آن بسیاری از ظرفیت‌ها و واقعیت‌های جمهوری اسلامی مورد آزمایش قرار گرفت. اکنون پس از گذشت زمان و آشکارتر شدن ماهیت جریان فتنه و عوامل پشت پرده و حامی آن، می‌توان گفت نبرد هشت ماهه مردم در برابر فتنه سبز و عوامل داخلی و خارجی بیگانه و مدیریت هوشمندانه مقام معظم رهبری در این دوران، خنثی کننده یک بحران جدی در کشور بود و پیروزی نظام در این رویارویی همانند پیروزی‌های گذشته و شکست سنگین جبهه‌های معارض نظام جمهوری اسلامی ایران توانست ضربه امنیت و آسیب ناپذیری جمهوری اسلامی و تجارب مسئولین و خود آگاهی مردم را بالاتر برد. بدون شک این پیروزی و توفیق الهی در سایه عنایات حضرت حق و حضرت امام زمان(عج) و مدیریت هوشمندانه و الهی مقام معظم رهبری حاصل شد. مقاله حاضر برای اثبات ادعای خود در سه بخش ساماندهی شده است؛ پس از طرح چارچوب نظری و پرسش اصلی و فرضیه، در گفتار اول تحلیلی بر نقش اجتماعی و جایگاه طبقاتی روحانیت در جامعه ایرانی داشته‌ایم. در گفتار دوم، سیر تحولی نقش روحانیت شیعی در جریان تحولات سیاسی و اجتماعی (از مشروطه تا عصر حاضر) را مورد بررسی قرار داده‌ایم. در گفتار سوم نیز به صورت مطالعه موردی، مدیریت بحران تحولات بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ و نقشی که مقام معظم رهبری در جریان این بحران پیچیده ایفا نمودند، را تبیین می‌نماییم و در نهایت مقاله با یک نتیجه‌گیری پایانی به اتمام می‌رسد.

۲. چارچوب نظری

در واکاوی تحولات سیاسی و اجتماعی انقلاب اسلامی ایران، تعامل روحانیت و قدرت سیاسی در شکل‌گیری و پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن، از اهمیت زیادی برخوردار می‌باشد؛ به خصوص جایگاهی که روحانیت در نظام سیاسی کشور احراز کرد و نقش برجسته‌ای که پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی، در جهت‌دهی و مدیریت کلان کشور برعهده گرفت، ساختار سیاسی منحصر به فردی را میان ساختارهای گوناگون حاکم بر کشورها به وجود آورد که از جنبه‌های مختلف قابل ارزیابی است (ذوعلم، ۱۳۸۴: ۸۱).

جداسازی دو رویکرد «نظری» و «تجربی» در این بحث ضروری است؛ زیرا ساخت نظری

تعامل قدرت سیاسی، به نوع رابطه و تعامل دین و سیاست برمی گردد. طبعاً اگر پیوند قوی و فعال میان دین و سیاست مورد تردید و انکار قرار گیرد و دیدگاه سکولاریستی پذیرفته شود، جایی برای تعامل فعال و مؤثر روحانیت و قدرت سیاسی باقی نمی ماند (داوری، ۱۳۷۸: ۱۱۳)؛ اما در صورت نفی سکولاریسم، آیا لزوماً این تعامل فعال الزامی است یا نه؛ پرسشی که برخی در پاسخ مثبت آن تردید کرده اند و نقش دین در سیاست را به معنای دخالت روحانیت در ساختار سیاسی ندانسته اند. بنابراین، این مسأله باید در «رویکرد نظری» تبیین شود که موضوع مقاله حاضر نمی باشد. رویکرد تجربی بحث - محور اصلی مقاله - ناظر به میزان درستی الگویی است که در تعامل میان مرجعیت شیعی با نظام جمهوری اسلامی ایران شکل گرفته است. در اینجا نیز باید میان آنچه در منشور رسمی نظام - قانون اساسی - ترسیم شده، با آنچه در عمل و ذهنیت عمومی جامعه شکل گرفته است، تفاوت قائل بود و هر کدام را جداگانه تحلیل و بررسی کرد. در همین جا باید به پیش فرض های نظری بحث اشاره کنیم؛ چون بدون آنها نمی توان در تحلیل و ارزیابی آنچه رخ داده است، به روشنی گفت و گو کرد؛ البته تبیین و تفصیل پیش فرض ها، باید به منابع دیگری احواله شود.

۱. اسلام و به خصوص تشیع، دین و مذهبی سیاسی است؛ بدین معنی که درباره ساختار و نظام سیاسی مطلوب، شاخص ها و احکام صریح و شفاف را مطرح ساخته است که از متن قرآن کریم، سیره پیامبر خدا (ص) و روایات امامان معصوم (ع) قابل استنباط و استنتاج است. علاوه بر این، اسلام پیروان خود را به ایفای نقش فعال و مؤثر برای اصلاح روند سیاسی جامعه و نظارت بر عملکرد والیان و مدیران جامعه - نه تنها تشویق و دعوت - مکلف ساخته است. وجه اجتماعی انسان و نوع روابط و تعاملات حکومتی مسلمانان چنان قوی و قویم است که بخش عمده ای از احکام عملی اسلام - مستقیم یا غیرمستقیم - به آن مربوط می شود. حکم حاکم حتی در برخی مصادیق و شئون عبادات به معنای اخص؛ از قبیل نماز، روزه، حج و... منشأ اثر و گره گشا یا تکلیف ساز است.^۱ این پیوند در مباحثی مانند حدود، دیات، معاملات، نکاح و... بسیار روشن است. از جنبه

۱- به عنوان مثال اقامه نماز جمعه منوط به نصب امام جمعه از سوی حاکم است. در اثبات رؤیت هلال - برای حلول ماه رمضان، شوال یا ذی حجه - نیز حکم حاکم، یکی از راههای شرعی است. بدیهی است نفوذ حکم حاکم شرع، بدون تصدی حکومت یا - دست کم - تبعیت حکام و والیان محقق نخواهد شد.

سلبی نمی‌توان انکار کرد که اسلام به پیروان خود اجازه نمی‌دهد حکم و حاکمیت طاغوت - هر قدرت و مرجع فاقد مشروعیت دینی - را بپذیرند^۱ و همین به معنای پیوند عمیقی است که اسلام با سیاست دارد (ذوعلم، ۱۳۷۹: ۵۰-۵۵).

۲. عالمان دینی - به خصوص شیعه - خود را مکلف به شناخت و ترویج احکام و معارف اسلام می‌دانند؛ وظیفه‌ای که اساس شکل‌گیری روحانیت را در ادیان و مذاهب مختلف ایجاب کرده است. علاوه بر این که انجام کامل و گسترده این وظیفه، ورود در عرصه قدرت سیاسی و - دست کم - همراه‌سازی آن با این هدف را لازم می‌سازد؛ اما روحانیت شیعه به عنوان نایب امام غایب (عج) این وظیفه را هم دارد که نظام سیاسی هم‌سنخ و همسو با نظام امامت معصوم (ع) را در زمان غیبت ولی عصر (عج) مستقر سازد (طباطبایی، ۱۳۴۱: ۹۵). حکومت وظیفه‌ای است برای تحقق اهداف عالی که فقهای عادل، به عنوان یک منصب الهی، موظفند آن را برعهده گیرند (حکیمی، ۱۳۷۷: ۱۴۶-۱۴۷). بدیهی است که تحقق این وظیفه - مانند همه وظایف شرعی و دینی - مشروط به تحقق لوازم و زمینه‌های آن خواهد بود.

۳. روحانیت همواره، کم و بیش نقش سیاسی خود را متناسب با شرایط، مقتضیات و بسترهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی موجود، ایفا کرده است؛ البته قدرت سیاسی حاکم در هر مقطع، با این ایفای نقش غالباً تعارض و رویارویی نشان می‌دهد و تا حدّ مقدور آن را بر نمی‌تافتد و زیر بار نظارت و نفوذ علما نمی‌رفته است. این هم طبیعی بود؛ چون استبداد مطلقه حاکمان و فلسفه غالب بر حکومت آنان - ارضای غضب و شهوت - به هیچ وجه فرصت تحمل دخالت فقیهان عادل و اجرای مقاصد و آرمان‌های مطلوب اسلامی را فراهم نمی‌آورد. (ذوعلم، ۱۳۸۴: ۸۳). در دوران پیش از انقلاب نیز که دخالت و نفوذ بیگانگان به گونه‌ای فرآینده در خط‌دهی حاکمان نقش مؤثری پیدا کرده بود، امکان نظارت و تأثیرگذاری روحانیت تا سرحد ممکن کاهش یافته بود. از سوی دیگر، سخت‌گیری‌ها و فشارهای اجتماعی، فرهنگی، امنیتی و سیاسی بر آنان به اوج رسیده بود (همان). به هر حال - با چشم‌پوشی از دوران پهلوی - تعامل روحانیت و قدرت سیاسی آن را در طیف گسترده‌ای از مصادیق مختلف نشان می‌دهد و از کمترین مصادیق تا بیشترین آن، طبقه‌بندی می‌شود.

۱- قرآن کریم، نساء: ۶۰؛ مائده: ۴۴، ۴۵ و ۴۷. نیز ر.ک. به: ذوعلم، علی، نگاهی به مبانی قرآنی ولایت فقیه، تهران، اندیشه معاصر، ۱۳۷۹.

۴. ورود روحانیت به عرصه مبارزات اجتماعی و سیاسی برای ایجاد نظام اسلامی و نجات مردم از ظلم و استبداد و استعمار از سال ۱۳۴۱ ش. شکل تازه‌ای به تعامل آنان با قدرت سیاسی داد^۱ (بازرگان، ۱۳۷۸: ۴۴۵). حضور فعال امام خمینی (قدس سره) و شاگردانش در صحنه رویارویی جدی و بی‌امان با نظام ستم‌شاهی و گرویدن تدریجی نیروهای جوان، فعال و مبارز به این جریان، بذر انقلاب اسلامی را در جامعه ما پاشید که شکل‌گیری انقلاب عظیم اسلامی را به دنبال داشت (جعفریان، ۱۳۷۸: ۲۰). پیروزی انقلاب اسلامی، بدون چنین حضور فعالی از سوی روحانیت، اساساً غیرممکن بود و به همین علت، کسانی که درباره عوامل و زمینه‌های پیروزی انقلاب و تأسیس جمهوری اسلامی بحث کرده‌اند، حتی اگر مخالف نتایج و روند انقلاب بوده‌اند، این عامل را مهم دانسته و بدان پرداخته‌اند. بدیهی است که نیروی اجتماعی عظیمی که در همه مقاطع تاریخی گذشته، تعامل تأثیرگذار و فعال با قدرت سیاسی داشته است، اکنون که با همراهی توده مردم و همه اقشار جامعه توانسته است حاکمیت وابسته، دین‌ستیز و استبدادی شاهنشاهی را سرنگون سازد، در نظام سیاسی برآمده از این انقلاب، نقش عمده‌ای را برعهده گیرد. به خصوص که این جایگاه، نه برای بهره‌برداری‌های شخصی از قدرت و نه با تکیه بر قهر و غلبه، بلکه برای تحقق مردم‌سالاری دینی و تأمین استقلال، آزادی و پیشرفت جامعه در راستای آرمان‌های اسلامی و با تکیه برخواست مردم انقلابی و مسلمان به دست آمده است (ذوعلم، ۱۳۸۴: ۸۴).

۵. روحانیت شیعه در ایران برخلاف سایر اقشار اجتماعی، از منابع قدرت عظیم، متعدد و متنوعی برخوردار بودند که با بهره‌گیری از آنها موفق به بسیج سیاسی مردم در جریان انقلاب اسلامی ایران گردیده و پیشتاز مبارزات انقلابی شدند و سرانجام نظام حاکم را ریشه کن کرده و خود قدرت را به دست گرفتند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران، ولی فقیه مسئولیت هدایت و مدیریت جامعه اسلامی ایران را برعهده گرفت. با توجه به آموزه‌های دین اسلام در امر زمامداری و حکومت داری جامعه اسلامی، رهبر از مسئولیت مدیریتی حساس و زیادی برخوردار است؛ چرا که جامعه اسلامی همواره به دلیل ویژگی‌هایی

۱- یکی از نکات جالب در این مقطع، مطالبه روشنفکران مسلمان و دانشگاهیان متدین در مورد حضور فعال روحانیت و علما در سیاست است؛ حتی مهندس مهدی بازرگان که بعدها از این دیدگاه عدول کرد، در سخنرانی خود با صراحت این انتظار را مطرح کرد.

همچون عدالت خواهی، ظلم ستیزی، مبارزه با استکبار و طاغوت، همواره با چالش‌ها و بحران‌های پیچیده و فراوانی نسبت به سایر جوامع مواجه می‌باشد.

این پیش فرض‌ها، مبانی و بستر نظری بحث ما را فراهم می‌سازد و روشن می‌کند که اگر تعامل «روحانیت» و «قدرت سیاسی» در دوران ربع قرن تجربه جمهوری اسلامی واکاوی شود، در این چارچوب نظری خواهد بود؛ روحانیتی که عامل مهم، بلکه مهمترین عامل در شکل‌گیری و تأسیس نظام جمهوری اسلامی بوده است و قدرت سیاسی‌ای که موجودیت خود را عمدتاً از تلاش‌ها، مبارزات و مجاهدت‌های روحانیت و از اعتماد مردم به مشروعیت و اعتبار روحانیت به دست آورده است. الگوی نوین تعامل روحانیت و قدرت سیاسی در نظام جمهوری اسلامی، برآیند تکامل حضور سیاسی روحانیت - به عنوان یک تکلیف دینی و رسالت الهی - در سده‌های پیشین است و نمی‌تواند بریده از پیش فرض‌های پیش گفته به بحث نهاده شود. (همان، ۸۵)

۳. پرسش اصلی

سؤالی که ما در این مقاله به دنبال پاسخ به آن هستیم این است که در حال حاضر مرجعیت شیعی و در راس آن ولی فقیه (با برجسته‌سازی نقش مقام معظم رهبری)، چه نوع نقشی در جریان تحولات سیاسی و اجتماعی جمهوری اسلامی ایران (مطالعه موردی تحولات بعد از انتخابات سال ۱۳۸۸) دارند؟ باز کاوی و تبیین این نقش و تحلیل آن، مسأله اصلی است که باید بدان پرداخت. در واقع پیوندی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی میان روحانیت و قدرت سیاسی برقرار شد، بر «اصول و مبانی» درست و مستدل استوار است. این اصول و مبانی را به دلایل متعدد فلسفی، کلامی، فقهی، تفسیری، تاریخی، اجتماعی و سیاسی می‌توان تبیین کرد. این پیوند در مسیر پیشرفت جامعه نتایج ارزشمند و مهمی نیز به دنبال داشته است. به عبارت دیگر پس از پیروزی انقلاب اسلامی با مشارکت همه جانبه روحانیت و مرجعیت شیعی در تحولات سیاسی - اجتماعی، عملاً بیشتر روحانیون شیعی در روند این تحولات دارای تأثیرگذاری مثبتی بودند؛ چرا که نظام سیاسی از نظر آنان دارای مشروعیت است؛ بدین سان همواره دارای نقش کنترل‌کننده بحران بوده‌اند. اما یکی از بحران‌های اجتماعی عمده کشور که باعث بروز ناآرامی در فضای سیاسی و اجتماعی گردید؛ مربوط به تحولات پس از دهمین انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸ می‌باشد.

در این انتخابات، ما شاهد این هستیم که علی رغم حملات همه جانبه دشمنان و استکبار جهانی به قصد نابودی و براندازی نظام مقدس جمهوری اسلامی، حضور و بصیرت عالمان دینی و روحانیت شیعه و در رأس آن مدیریت الهی و پیامبرگونه مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای به عنوان رهبر و زعیم جامعه اسلامی در عرصه تحولات سیاسی و اجتماعی، امری ضروری بود و باید به عنوان وظیفه‌ای الهی و برای تحقق اهداف و آرمان‌های اسلامی، حفظ و تقویت استقلال کشور، گسترش عدالت و تأمین و تضمین حقوق مردم، هر چه مؤثرتر و عمیق‌تر مورد اهتمام روحانیت باشد.

۴. با توجه به پرسش اصلی مقاله و مسائلی که در آن قسمت مطرح شد تلاش شده که در سه گفتار به این مهم پرداخته شود.

۴-۱. گفتار اول: تحلیلی بر نقش اجتماعی و جایگاه طبقاتی روحانیت در جامعه ایران

یکی از مسائل اساسی راجع به روحانیت، آگاهی نسبت به نقش اجتماعی^۱ و جایگاه طبقاتی^۲ آن است. به عبارتی می‌توان کلید درک خصلت‌های مدنی و فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی روحانیت در مقام یک نهاد مدنی را اطلاع از نقش اجتماعی و جایگاه طبقاتی وی قلمداد نمود که در عین حال از مفاهیم کلیدی در مطالعات جامعه‌شناختی محسوب می‌شود. فرهنگ علوم اجتماعی، نقش اجتماعی را «رفتار، کردار و یا کار و وظیفه‌ای که یک شخص در داخل یک گروه بر عهده می‌گیرد» تعریف می‌نماید و در زمینه ارتباط نقش با الگوهای فرهنگی و انتظارات جامعه معتقد است: «نقش را هم به عنوان نوع رفتار اجتماعی یک فرد که بر طبق الگوهای کلی اجتماعی و فرهنگی گروه صورت می‌گیرد و هم همچون نحوه پاسخ به انتظار دیگران، تعریف نمود» (بیرو، ۱۳۶۶: ۳۷۷). یکی دیگر از مآخذ معتبر در این رابطه می‌نویسد: «نقش‌ها، مجموعه‌ای از ویژگی‌ها و انتظارات هستند که جامعه آنها را برای افراد تعریف و تعیین می‌کند و از پایگاه

1- Social Role
2- Social Class

اجتماعی قابل تفکیک نیستند (Hill, S, 1984: 180). با عنایت به تعاریف موجود از نقش اجتماعی می توان برای هر فرد یا مجموعه افراد، نقش های اجتماعی مختلف و متنوعی قائل شد که از آن جمله یک فرد روحانی در مقام یک عضو خانواده، معلم مدرسه، امام جماعت یا جمعه و غیره از نقش های متنوع و گوناگونی، برخوردار می شود که به اقتضای هر کدام، توقعات و انتظاراتی از وی به وجود می آید. از نکات حائز اهمیت در این رابطه، موضوع تعارض نقش ها^۱ و اجرای بهتر آنهاست. تعارض در نقش به طور کلی در اشکال و گونه های زیر ظاهر می شود:

۱. زمانی که یک فرد همزمان دو یا چند نقش مختلف را ایفاء نماید که مستلزم انتظار متضاد و متفاوت باشد.

۲. زمانی که تعریف و تصور فرد با تعریف و تصور نقش های مرتبط با آن متفاوت و ناهمسان باشد.

۳. زمانی که نقش های مرتبط باهم انتظارات کاملاً آشتی ناپذیری از یکدیگر داشته باشند.

در مجموع می توان گفت برخی نقش ها به گونه ای است که فرد در آن آزادی عمل و ابتکار اندکی دارد و مشخصات نقش دقیقاً تعریف شده است. مانند نقش های بوروکراتیک و به ویژه نظامی و در مقابل نقش هایی وجود دارند که حد و مرز چندان تعریف شده و دقیقی ندارند، مانند نقش والدین و یا نقش دوستان (ملک، ۱۳۷۴، ۲۱).

در کنار مفهوم نقش اجتماعی، اصطلاح طبقه یا طبقات اجتماعی است که می توان آن را مجموعه ای از افراد تعریف نمود که از جهات اجتماعی و اقتصادی موقعیت مشابهی دارند. با این حال تعریف طبقه از نگاه مکاتب و اندیشمندان مختلف برحسب گرایش های فکری و خاستگاه علمی آنان باهم متفاوت است. ژرژ گورویچ براساس مطالعات جامعه ای که درباره طبقات اجتماعی به عمل آورده می نویسد: «تعاریف غیر مارکسیستی طبقات اجتماعی بی نهایت متنوعند و ملاک های متعدد برای تعریف آن مطرح کرده اند، از قبیل حرفه، درآمد و ثروت، تفوق استعدادها و ... دسترسی به اموال و وظایف و سبک (شیوه زندگی) و غیره». به عقیده وی تمامی این تعاریف غیرمارکسیستی یک وجه مشترک دارند و آن این که در آنها صفات و شاخص هایی برای تعریف به کار رفته اند که می توانند دائمی باشند و امیدی به تحول در آنها وجود ندارد. حال آن که تعریف

مارکس از طبقه، شاخص‌هایی را در بر می‌گیرد که در شرایط معین تاریخی به وجود آمده‌اند و با تغییر این شرایط و این شاخص‌ها، طبقات اجتماعی نیز از میان می‌روند (همان: ۴۱).

مطابق تعریف مارکس که بیشترین سهم در بیان و تفسیر طبقه اجتماعی به وی تعلق دارد، علت تقسیم جامعه به طبقات را در شیوه تولیدی جامعه باید جستجو کرد. بر این اساس، طبقات بازتاب مالکیت سرمایه‌اند، آنان که در جامعه صاحب سرمایه‌اند طبقه حاکم و مسلط را تشکیل می‌دهند و آن دسته که هیچ سرمایه‌ای از خود ندارند طبقه تحت سلطه و استثمار شده هستند (کوهن، ۱۳۶۹: ۹۶). فارغ از مباحث پیچیده و نه چندان دقیق که در این رابطه می‌توان ارائه نمود، به نظر می‌رسد رویکرد «فونکسیونالیستی» یا کارکردگرایی به دلیل کلی‌گویی و انعطاف‌پذیری زیاد بیشتر از بقیه نظریات بتواند به فهم موضوع موردنظر کمک نماید. جامعه ایران از زمان باستان و پیوسته تاکنون یک جامعه دینی و مذهبی بوده است. روحانیت شیعه به خصوص در تاریخ معاصر ایران به دلیل این که تنها منبع رسمی تغذیه دینی و ارشاد معنوی در جامعه محسوب می‌شود، همواره در شرایطی که حکومت‌های متمایل به دین بر سر کار بوده‌اند در حد طبقه حاکمان ارتقا یافته و در شرایطی جز آن، یعنی در جایی که حکومت کمتر روی خوش به دینداری نشان داده است، در میان توده‌ها و به‌صورت سنتی اعتبار و اهمیت مستمر خود را محفوظ داشته است.

به این ترتیب در هر دو حالت اعم از این که روحانیت در مقام طبقه برتر بوده یا آن که به دلیل بی‌اعتنایی حکومت‌ها در سطح طبقه پایین‌تر، برخوردار از نقش اجتماعی تأثیرگذار و تعیین‌کننده از خصوصیات اصلی آن بوده است. با اوصاف پیش گفته، نقش‌های اجتماعی روحانیت هرچند به اقتضای شرایط سیاسی دچار نوسان گردیده، لیکن هیچ‌گاه اهمیت و موقعیت برتر خود را از دست نداده به همان نسبت جایگاه طبقاتی وی نیز به رغم وجود حکومت‌های غیردینی هیچ‌گاه در سطح نظام اجتماعی به‌طور کامل از میان نرفته است.

در چارچوب رویکرد فونکسیونالیستی و براساس نگاهی که این نظریه نسبت به طبقه اجتماعی دارد می‌توان این موقعیت تاریخی برای روحانیت را عاملی اساسی در تداوم نظام‌های سیاسی و حفظ تعادل و ثبات در سطح نظام اجتماعی تلقی نمود. جز در مواقع حساس و بر اثر دست‌کاری‌های عمدی و عمده حکومت در نقش اجتماعی و جایگاه طبقاتی روحانیت در طول تاریخ گذشته، کمتر شاهد کارکردهای منفی و عدم همکاری از جانب آنها بوده‌ایم. ایفای نقش

در صحنه‌های قیام مشروطه، اعتراض آشکار به برنامه‌های نوسازی و اصلاحات رضاخانی و مخالفت‌های علنی با سیاست‌های اسلام‌زدایی و دشمنی با روحانیت در حکومت پهلوی دوم مواردی هستند که طی آنها نهاد روحانیت نه تنها در مقام پیوند با طبقه حاکم نبوده بلکه جایگاه طبقاتی و نقش‌های اجتماعی آن نیز در داخل سیستم اجتماعی و در ارتباط با توده‌ها مورد تهاجم و تهدید قرار گرفته است.

با عطف توجه مجدد به نظریه فونکسیونالیستی می‌توان این‌گونه نتیجه گرفت که بقای سیستم اجتماعی و به پیروی از آن نظام سیاسی که در گروه کارکردهای مثبت اجزا (به ویژه اجزا و عناصری که دارای نقش‌های مهمتری) هستند، زمانی تضمین می‌شود که آن عناصر اصلی (اعم از افراد، گروه‌ها، اقشار و طبقات) در هماهنگی با کل نظام اجتماعی و دارای کار ویژه‌های مثبت و مناسب باشند. با این نگرش، روحانیت در ایران با عنوان یک طبقه مهم در سیستم اجتماعی کشور مادامی که چنین نقشی را ایفا نموده، ثبات و تعادل سیستمی نیز برقرار بوده است و در مواردی غیر از آن به یکی از مهمترین عوامل تهدیدکننده و بی‌ثباتی در سیستم اجتماعی و نظامی سیاسی تبدیل شده است.

در بررسی‌های راجع به روحانیت به عنوان یک طبقه، دکتر علیرضا ازغندی در کتاب «تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران» و همچنین «درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران» از آن با عنوان طبقه متوسط سنتی در مقابل جدید یاد می‌کند که این خود موضوع بحث انگیزی است؛ اما در مجموع اطلاق عنوان طبقه به روحانیت عمومیت دارد که از آن جمله امام خمینی (ره) در مقام یک رهبر روحانی این‌گونه اظهار می‌دارند:

«ما هرگز نمی‌گوییم که این طبقه (روحانیت) یکسره خوب و مترقی‌اند و برای اصلاح آنها نباید قدم برداشت. اینها هم مثل سایر طبقات خوب و بد دارند و بدی‌های آنها از همه بدها فساد و ضررشان بیشتر است، چنان‌که خوب‌های آنها از تمامی طبقات نفعشان هم برای مردم و هم برای کشور و استقلال آن بیشتر و بالاتر است» (امام خمینی، ۱۳۲۳: ۱۰۲).

۲-۴. گفتار دوم: سیر تحولی نقش علما و روحانیون شیعی در تحولات سیاسی اجتماعی ایران

در جوامع مختلف، نهادهای گوناگون در جامعه پذیر نمودن افراد نقش ایفا می‌نمایند. ایران نیز از این قاعده مستثنا نمی‌باشد و نهاد روحانیت در کنار سایر نهادها و عوامل جامعه‌پذیری، تلاش‌هایی از خود بر جای گذاشته است. نهاد مذهب و به دنبال آن روحانیت، از گذشته‌های دور در ایران نقش ویژه‌ای ایفا می‌نموده است، تا جایی که به اعتقاد یکی از ایران‌شناسان، «آنچه که انسجام جامعه را حفظ می‌کرد، اسلام بود» (لمبتون، ۱۳۷۹: ۱۴۰). از آغاز قرن دهم شمسی، این نقش به اسلام شیعی واگذار می‌شود و در این زمینه، روحانیت محور ارتباطی بین مذهب و مردم قرار می‌گیرد و کارویژه‌هایی نیز مانند تصدّی موقوفات، مدارس دینی، محاکم شرعی و برخی امور دیوانی و دفتری به این نهاد واگذار می‌گردد (بشیریه، همان: ۲۴۲).

همچنین از آن‌رو که روحانیت تشیع، امر حکومت و دخالت در سیاست را امری دور از صلاحیت ذاتی خود نمی‌داند، در نظام سیاسی نیز نقشی برای خود قائل است؛ چه آن‌که «از لحاظ نظری، ریشه قدرت روحانیت شیعه را باید در اندیشه امامت و غیبت امام آخر (عج) و نیابت عامّه علما در دوران غیبت جست» (ازغندی، همان: ۱۳۰). از این‌رو، با توجه به کارویژه‌های مزبور و انسجام و سازمانی که در درون این نهاد نسبت به سایر نیروهای اجتماعی وجود داشت، موقعیت ویژه‌ای برای روحانیت فراهم آورد و همین امر موجب گشت که «در چندین حرکت ضدبیگانه و ضد حکومتی نقش تعیین کننده‌ای را ایفا نماید».

الف. تبارشناسی روحانیت شیعی

روحانیت شیعه از منظر جامعه‌شناختی، به طبقه یا گروه رسمی مبلغ، مروّج و مفسر مذهب تشیع که به صورت زنده و مداوم، نقش محوّل خود را در جامعه ایفا می‌کند، اطلاق می‌گردد. آنان با توجه به تحصیل در حوزه‌های علمیه به عنوان «کارمندان اسلام»، حفظ اسلام در همه ابعادش را وظیفه خود می‌دانند (امام خمینی، بی‌تا: ۵ و ۳۵). شایان ذکر است که هرچند اصطلاح «روحانی» در مقابل «جسمانی» - که منسوب به مسیحیت و ریشه در حواریون و هفتاد مبلغ منصوب حضرت عیسی (ع) دارد - از غرب و در عصر مشروطه وارد فرهنگ ایران شده (مطهری، ۱۳۷۰: ۱۰۶). اما

بین این دو اصطلاح در اسلام و مسیحیت تفاوت بنیادین وجود دارد؛ در اسلام روحانیت وظایف سیاسی و معنوی را توأمان بر عهده دارد؛ اما در مسیحیت محدود به قلمرو معنوی است. همچنین در فرهنگ سیاسی ایران، واژه «روحانی» با واژه‌های عالم، معمم، اهل علم، آخوند، مبلغ، روضه‌خوان، ملا، طلبه، فقیه و مانند آن مترادف است.

در خصوص منشأ پیدایش طبقه علما در جهان اسلام، برخلاف دیدگاهی که معتقد است در اسلام ذاتی طبقه روحانی نداشتیم و آن را پدیده‌ای نوظهور در تاریخ ایران می‌داند که سلسله مراتب و عناوین آن تحت تأثیر کلیسای کاتولیک و زمینه‌های اجتماعی و اقتدارگرایی در ایران به وجود آمده است، باید گفت پیدایش طبقه روحانیت در اسلام همزاد آن بوده است. پیامبر اسلام (ص) به عنوان اولین و عالی‌ترین رجل دینی، ضمن این که خود به ایفای نقش روحانی در ابعاد معنوی و سیاسی می‌پرداخت، برخی از اصحاب مانند مصعب بن عمیر و معاذ بن جبل را نیز مأمور تبلیغ عقاید و احکام اسلامی می‌کرد (مطهری، ۱۳۵۷: ۴۷۷). یک دلیل اساسی مبنی بر این که در «اسلام ذاتی» طبقه یا گروهی به نام «فقها» یا روحانیت هست و آن محصول «اسلام تاریخی» نیست، این دستور صریح قرآن کریم است که از هر «فرقه‌ای»، «طایفه‌ای» برای «تفقه در دین» کوچ کنند تا پس از کسب تخصص در دین، کارویژه‌های «انذار» و «تحدیر» قوم خود را در بازگشت به میان آنها ایفا کنند: «وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَآفَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (قرآن، توبه: ۲۹). توجه به شرایط صدور این فرمان یعنی موقعیت حساس و اضطراری جنگ و جهاد از یک سو و شمول آن «من کل فرقه» از سوی دیگر، بیانگر ضرورت و اهمیت پیدایش این طایفه یا طبقه، هنگام ظهور اسلام است (قنبری، ۱۳۸۱: ۲۷۰).

علاوه بر توصیه‌های قرآنی و دستور پیامبر(ص)، دلایل زیر نیز از جمله عوامل پیدایش، تقویت و ماندگاری روحانیت در اسلام است:

۱. ضرورت تعلیم تازه مسلمانان که بر اساس نص آیه دوم سوره نصر، فوج فوج به دین خدا می‌گرویدند؛

۲. نیاز به دفاع فرهنگی از شریعت اسلام به دلیل هم‌مرزی با ادیان دیگر؛

۳. نیاز به دفاع فرهنگی در مقابل فرهنگ‌ها و تمدن‌های سابقه‌دار نظیر ایران و روم؛

۴. ضرورت بیان احکام و عقاید اسلامی در خصوص حوادث و موضوعات جدیدی که در آیات قرآنی و روایات مأثوره نیامده است؛

۵. ضرورت رساندن احکام و عقاید اسلامی به کسانی که در مناطق دور از مرکز وحی ساکن بودند (مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۵: ۹۲-۹۳).

به دنبال شکاف سیاسی - مذهبی که پس از رحلت پیامبر(ص) در دنیای اسلام حادث شد، عالمان دینی نیز به دنبال آن منشعب شدند. در شاخه اهل سنت، این سلسله پس از پیامبر و صحابه، در «تابعان» و «تابعان تابعان» و سپس خلفای چهارگانه و پیروان روحانی آنها تداوم یافت و در شاخه تشیع، پس از پیامبر در امامان شیعه(ع)، شاگردان آنها، نواب خاص امام مهدی(عج) در عصر غیبت صغرا و فقها در عصر غیبت کبرا استمرار یافت.

در تشیع با شروع غیبت کبرا، به دلیل عدم دسترسی به امام معصوم و نایبان خاص و ضرورت پاسخ‌گویی به نیازهای دینی مردم و مسائل نوپیدا، نقش و اهمیت روحانیان روزافزون شد و عالمانی چون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی و ابن ادریس در رأس طبقه علما، طلایه‌دار تداوم حرکت روحانیت شدند. در ادامه، روی کار آمدن صفویه در قرن دهم هجری (۹۰۷ هـ / ۱۵۰۱ م.) نقطه عطف بزرگی بود. روحانیان شیعه که تا این زمان در درون حاکمیت‌های سنی به عنوان یک اقلیت درصدد «حفظ هویت مذهبی» و «کسب امنیت اجتماعی» بودند، با رسمی شدن مذهب تشیع در ایران موقعیت ممتازی یافتند. در این مقطع، بسیاری از علمای شیعه از سوریه، عراق، لبنان و بحرین برای کمک به دولت شیعه، به ایران مهاجرت نموده و گروه روحانیت را تقویت و برجسته کردند. به دنبال این تحول، روحانیت شیعه در ایران، علاوه بر کارویژه‌های «ترویج تشیع» و «مقابله با تصوف و رابطه مرید و مرادی»، می‌بایست مناسبات خود با دولت و سلاطین حاکم را نیز تنظیم می‌کرد.

ب. نقش روحانیت در انقلاب مشروطه

بدون شک برجسته‌ترین نقش را در حرکت‌های انقلابی در جریان شکل‌گیری انقلاب مشروطه و انقلاب اسلامی می‌توان جستجو کرد. بسیاری از محققان به نقش روحانیت در انقلاب مشروطه اذعان دارند. در واقع روحانیت شیعه با توجه به ابزارهای جامعه‌پذیری سیاسی، که در

اختیار داشت، سعی و تلاش نمود که این تغییر در راستای اصول اساسی اسلام و منافع عمومی مردم شکل گیرد که بارزترین چهره آن مقابله با استبداد شاهنشاهی قاجاریه بود و در نخستین گام، در تهدید قدرت سلطنت، موفقیت بزرگی به دست آوردند و تغییرات اساسی مشاهده شدند و ساختار نظام سیاسی ایران از سلطنت مطلقه و استبدادی به سلطنت مشروطه تغییر شکل داد که تأسیس مجلس شورا و تدوین قانون اساسی را به دنبال داشت (علویان، ۱۳۸۲: ۸۲).

در کتاب تشیع و مشروطیت در ایران آمده است: «باور عمومی آگاهان به تاریخ ایران به درستی آن است که مهمترین نیروی پشتیبان انقلاب مشروطیت همانا علما بودند. اگر آنان انقلاب را تأیید نمی کردند، مسلماً در نطفه خفه می شد» (حایری، ۱۳۶۰: ۲).

در تأیید مطلب مزبور، در جای دیگر می خوانیم: «روحانیون عامل مؤثر و اصلی هیجان ملی به شمار می رفتند؛ قدرت آنان در نفوذی بود که در افکار عامه و طبقه متوسط - یعنی کسبه و تجار - داشتند... و پیشوایان و روحانیون سیدمحمد طباطبایی، شیخ فضل الله نوری مازندرانی و سید عبدالله بهبهانی بودند (آدمیت، ۱۳۴۰: ۲۴۴).

از نگاه آگاهان به مسائل تاریخ، ایران از کشورهای دیگر نیز بدین نقش ممتاز شده است. ایران شناس مشهور فرانسوی، ادوارد براون معتقد است: «یکی از جنبه های بارز انقلاب ایران - زیرا قطعاً در خور نام انقلاب است - آن است که روحانیون خود را در طرفی قرار داده اند که پیشرو و آزادی خواه است. فکر می کنم که این امر قطعاً در تاریخ جهان بی بدیل است» (براون، ۱۳۷۶: ۱۲۸).

در واقع روحانیت در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران تا زمانی که احساس می کرد نظام حاکم به نوعی قوام ملک و مملکت و اسلام را مدنظر دارد و سعی خود را در این مسیر به انجام می رساند، حمایت بی دریغ خود را از راههای گوناگون، از جمله جامعه پذیری سیاسی، که بسیاری از ابزارها را در اختیار داشت، به انجام می رساند. اما زمانی که این احساس به وجود آمد، نظام حاکم تنها به فکر حفظ منافع طبقه حاکم و قبیله ای خود می باشد و به منافع ملی کشور و اعتقادات و باورهای مذهبی مردم توجه نمی کند، روحانیت مترقی با تمام شخصیت های برجسته و ابزارهای متنوعی که در سراسر ایران از دیر باز در اختیار داشت، به مقابله با آنان پرداخت. روحانیت در جهت جامعه پذیری سیاسی، به فکر انتقال فرهنگ سیاسی - اسلامی برآمد تا باورهای اصیلی را

پرورش دهد که جایی بر غارتگری‌های بی حد و حصر حاکمان و مخالفت با اعتقادات مردم وجود نداشته باشد. از این رو، فرهنگ اصیل سیاسی را از راه ابزارهای جامعه‌پذیری سیاسی به مردم منتقل می‌نمودند تا با فراهم آمدن دیگر عوامل برای ایجاد تغییر در کشور، به سوی یک تحوّل اساسی در ایران گام بردارند که در سال‌های پایانی سلطنت قاجاریه در ایران منتهی به انقلاب مشروطه شد (علویان، ۱۳۸۲: ۸۷).

لمبتون، یکی از محققان و نویسندگان تحولات ایران، معتقد است که «اعضای جامعه مذهبی نسبت به دیگران از احترام زیادی برخوردار بودند و چون رهبران آن‌ها در مقابل تعدّیات دولت سپری برای مردم به حساب می‌آمدند، لذا مردم دست یاری به سوی آنها دراز کرده و حمایت و رهبری‌شان را خواستار می‌شوند. پیوند مستقیم مردم با تشیع، روحانیون را رهبر طبیعی آنها می‌کرد. گرچه نهضت جدید به صورت یک نهضت ملّی گرا درآمد، ولی اساس آن هنوز یک اساس مذهبی بود (لمبتون، ۱۳۶۳: ۲۱۳).

پ. نقش علما و روحانیت در انقلاب اسلامی

اتخاذ «استراتژی کسب مستقیم قدرت» و «فتح قله سیاست با سلاح دیانت» به دنبال انقلاب اسلامی، حاکی از تحول مهمی بود که ریشه در تحولات جامعه شناختی ایران و مناسبات دین و دولت در تاریخ معاصر از یک سو و تحول گفتمان‌های اندیشه سیاسی شیعه از سوی دیگر داشت. به هر روی، حاکمیت تئودموکرات‌های شیعه به رهبری روحانیت در وضعیت فعلی، معلول سنت و گذشته سیاسی جامعه ایران است؛ در حالی که اقشار مختلف اجتماعی نظیر روشنفکران، بازاریان و کارگران و احزاب و سازمان‌های وابسته به جریان‌های مختلف فکری - سیاسی همچون مارکسیسم، ناسیونالیسم و جریان‌های ترکیبی (اسلام و مارکسیسم، مارکسیسم و ملی‌گرایی، اسلام و ملی‌گرایی)، تلاش زیادی برای کسب قدرت و براندازی نظام شاهنشاهی انجام دادند ولی موفق نشدند. با نگاهی به دو دهه قبل از انقلاب با افراد برجسته‌ای از درون روحانیت مواجه می‌شویم که زحمات زیادی در روشن کردن افکار عمومی مردم و ساختن یک فرهنگ اصیل و ناب ملی - مذهبی را بر دوش کشیدند؛ از جمله آنها امام خمینی (ره) است (قنبری، ۱۳۸۱: ۲۶۸).

۴-۲-۱. ابزارهای جامعه‌پذیری سیاسی علما

روحانیت (عالمان دینی) با محور قرار دادن فعالیت‌های فرهنگی و فکری، سعی در طرح یک فرهنگ سیاسی مستقل در میان مردم به عنوان الگوی جایگزین را داشتند. در این میان از ابزارهای گوناگونی برای جامعه‌پذیری سیاسی بهره می‌جستند که مهمترین آنها عبارتند از:

۱. **مرجعیت دینی:** یکی از کارویژه‌های مهم روحانیت، رهبری و هدایت دینی مردم و استنباط احکام اسلامی است که این نقش یک رابطه ناگسستگی در تمام مراحل زندگی بین مردم و روحانیت را سبب می‌گردد. روحانیت با استفاده از این ابزار سعی در برقراری ارتباط با مردم و گروه‌های مختلف سنی داشتند و با طرح حکومت اسلامی، الگوی جدیدی را مطرح کردند.

۲. **رهبری سیاسی:** نقش روحانیت شیعه در مسائل سیاسی و اجتماعی کاملاً در زمان‌های مختلف مشهود است. این نقش به پایگاه اجتماعی روحانیت، موقعیت و فضای ذهنی مردم و نظام سیاسی بر می‌گشته است. چه آن که «تعلق آنان به جنبش بیشتر به طرفداری از پیش اجتماعی و یا اصول اعتقادی خاص مربوط می‌شد که همانا اعتقادات شیعه و پیروی آنان از مراجع بوده است که بر اساس آن برای مشارکت در فعالیت‌های سیاسی آماده می‌شدند» (زهیری، ۱۳۷۹: ۲۹۰-۲۹۱).

۳. **مساجد، منابر و مجالس وعظ و خطابه:** از مهمترین راههای ارتباط روحانیت با مردم مساجد است. جان. دی. استمپل یکی از دیپلمات‌های آمریکا و نویسنده کتاب «درون انقلاب ایران» و از شاهدان نزدیک وقایع انقلاب در این زمینه می‌گوید: «یک جنبه مهم رشد حرکت انقلابی، مشارکت دایمی و فزاینده سازمان‌های شیعی مذهب ایرانیان در جنبش بوده است. در کشور ۳۵ میلیونی ایران، تقریباً هشتاد تا نود هزار مسجد و ۱۸۰ تا دویست هزار روحانی وجود دارد، سریع‌ترین و مطمئن‌ترین راه برای رساندن پیام از شهری به رهبران شهر دیگر از طریق شبکه مسجد انجام می‌گرفت که توسط روحانیون رده بالا صورت می‌گرفت (استمپل، ۱۳۷۸: ۶۸).

مهمترین کارویژه مسجد مکان ویژه‌ای برای ترویج و تبلیغ و تبیین مبانی فرهنگ اسلام در زمینه‌های مختلف از جمله فرهنگ سیاسی اسلام بوده است. روحانیت به عنوان نیروهای اصلی و محوری مساجد، هدایت مذهبی و اجتماعی و حتی سیاسی را بر عهده داشتند. علما از ابزارهای فوق و همچنین دیگر راهها، در گسترده‌تر کردن جامعه‌پذیری سیاسی بهره می‌جستند، به خصوص این نقش زمانی پر رنگ‌تر می‌گردد که سیاست فرهنگی و اجتماعی رژیم در تغییر اساسی فرهنگ

ملی - مذهبی مردم استوار گردیده بود. سلسله پهلوی که تداوم و تحکیم پایه‌های قدرت خود را در اصلاحات جدید و تغییر فرهنگ عمومی مردم می‌دانست به تدوین سیاست جدید فرهنگی پرداخت» (علویان، ۱۳۸۲: ۲۴۳).

با نگاهی جامعه‌شناختی می‌توان گفت روحانیت شیعه، لااقل از دوره صفویه، از جمله نیروهای مقتدر اجتماعی و یکی از ارکان مهم جامعه مدنی به شمار می‌آمده است. آنان همچون نیروها و گروه‌های دیگر اجتماعی، در تعامل با قدرت سیاسی علاوه بر ایفای نقش معنوی خود، عهده‌دار نقش سیاسی نیز بوده‌اند که کارکردهایی همچون مشارکت و نفوذ در ارکان دولت، انزوا و انفعال سیاسی، اپوزیسیون داخلی، رهبری قیام‌ها و انقلاب‌های اجتماعی را می‌توان برشمرد. با پیروزی انقلاب و تشکیل نظام جمهوری اسلامی، در مناسبات دین و دولت در ایران معاصر، تحولی بسیار عظیم پدید آمد. این دگرگونی موقعیتی برتر و فراتر از عصر صفوی در اختیار علما گذاشت؛ بدین معنا که اگر در آن دوره، روحانیان در کنار حاکمان و اُمرا قرار داشتند، اینک خود حاکم و امیر شدند. به دنبال این امر، با توجه به این که در کنار روحانیت، اقشار دیگری همچون روشنفکران و کارگران نیز در پی کسب قدرت بودند. این نکته حائز اهمیت است که چرا روحانیان بر سریر قدرت نشستند. بی‌شک پاسخ این پرسش در «میزان قدرت روحانیت» نهفته بود، زیرا به تعبیر نیکولو ماکیاوولی «پیروزی قدرتمندترین اشخاص، واقعیت اساسی تاریخ بشری است» (شوالیه، ۱۳۶۳: ۱۶-۱۹). بر این اساس، روحانیت شیعه در ایران به عنوان «قدرتمندترین گروه اجتماعی در کشور» صاحب منابع بزرگی از قدرت بود که سایر طبقات جامعه فاقد آن بودند. در ادامه به بیان این منابع می‌پردازیم:

۲-۲-۴. منابع قدرت روحانیت

۱. **ایدئولوژی و مکتب:** مکتب و ایدئولوژی روحانیت یک دنیای کامل و بی‌نقص را برای آنان الگو قرار می‌داد. این ایدئولوژی که به طور دائم و مستمر توسط روحانیان از منابع اصلی بازتولید و ترویج می‌شد، نقش فرهنگ و «ایدئولوژی مسلط» - و نه سلطه - را در جامعه پیدا کرده و به متدینان می‌فهماند که امور جامعه می‌تواند بسیار بهتر از آنچه هست باشد. این ایدئولوژی به خوبی انگیزه و محرک لازم را برای مبارزه کردن، جانبازی و فداکاری و در صورت لزوم جنگ و

جهاد در اختیار آنان می گذاشت. بر اساس مبانی نظری شیعه، در کنار توحید، نبوت و معاد، دو اصل عدالت و امامت نیز جزء اصول دین است. اصل توحید، روحانیت انقلابی را به بالاترین قدرت هستی یعنی خداوند متصل می کرد و در آنان نیرویی قوی برای ایستادگی در مقابل قدرت های ظالم دنیوی پدید می آورد؛ همچنین آنان را به حکومت الله یا تئوکراسی در زمین رهنمون می شد و برای استقرار آن در زمین، در آنها احساس تکلیف ایجاد می کرد. نبوت پیامبر اسلام (ص)، نوع حکومت زمینی مورد نظر آنها را که همان دولت دینی مدینه النبی بود، روشن می ساخت. بر اساس اصل معاد، روحانیان انقلابی، پشت گرمی لازم را برای تحمل سختی های این جهانی به امید پاداش در آخرت به دست می آورند. این اصل نه تنها آنها را از وابستگی به قدرت های دنیوی و دستگاه ظلم و ستم باز می داشت، بلکه در آنان تکلیفی برای مقابله با ظلم و ستم دستگاه استبداد ایجاد می کرد و عدالت خواهی آنان باعث می شد تا توده ها و اقشار زیر ستم، در زیر پرچم آنان گرد آیند. الگو قرار دادن اصل «امامت» که رهبری همزمان دنیوی و روحانی است، در عصر غیبت کبرا منجر به احیای «مرجع اعلا» یا «مرجع عام» نظیر شیخ انصاری، میرزای شیرازی و امام خمینی گردید و قدرت فراوانی به روحانیت شیعه بخشید. همچنین طرح حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) نیز آنان را تا پایان تاریخ سرزنده و فعال نگه می داشت (قنبری، ۱۳۸۱: ۲۷۳).

۲. داشتن سازمان و تشکیلات: روحانیان در مقایسه با سایر گروه های سیاسی و نیروهای اجتماعی در ایران، مناسب ترین سازمان را در اختیار داشتند. سازمان و تشکیلات هم وسیله کسب قدرت است و هم وسیله اجرای آن. هیچ نیرو و طبقه اجتماعی نمی تواند قدرت را تصاحب کند، مگر آن که صاحب سازمان باشد، روحانیان از دیرباز دارای سازمان نسبتاً استوار و سلسله مراتبی بودند (ازغندی، ۱۳۷۹، ۱۳۰-۱۳۱). البته برخی از نویسندگان با نفی نظام سلسله مراتبی در اسلام وجود این امر در تشیع را استثنایی و متأثر از سنت های مذهبی قدیم ایرانی می دانند (بدیع، ۱۳۷۶: ۱۰۶-۱۰۷).

تشکیلات روحانیت شیعه همچنین از یک ساختار دومانظوره و منعطف برخوردار بود و می توانست به تناسب شرایط در انطباق با محیط سیاسی، کارکرد دوگانه ای را ارائه کند. در شرایط سخت سیاسی و سرکوب، سازمان مذکور عمدتاً بر کارویژه ای مذهبی تأکید می کرد و حتی در

اوضاع بسیار سخت، توسل به تقیه را به هنگام خطر فروپاشی جامعه، مجاز می‌شمرد. همچنین هرگاه «احکام اولیه» مصالح جامعه را به خطر اندازد، به «احکام ثانویه» متوسل می‌شد (اخوی، ۱۳۷۹: ۱۶) و در شرایطی هم که زمینه مساعد بود به مثابه یک حزب سیاسی تمام عیار کارکرد سیاسی خود را به نمایش می‌گذاشت. این ویژگی در کنار سایر خصوصیات نظیر استقلال مالی، باعث گردید که روحانیت همواره به عنوان یک نهاد اقتدار مشروع در جامعه در کنار قدرت سیاسی حاضر بوده و به رقابت با دولت برای جذب و وفاداری پیروان پردازد (Arjomand, 1988: 75). بر این اساس، می‌توان یک ساختار و اقتدار دوگانه و به عبارت بهتر «حاکمیت دوگانه رسمی و غیر رسمی» را در جامعه شاهد بود. روحانیت که «حاکمیت غیر رسمی» را همچون یک «دولت غیر رسمی» و «سایه» در بخش‌های مهمی از جامعه اعمال می‌کرد مدام در چالش با حاکمیت رسمی به سر می‌برد. تئوکرات‌های هوادار روحانیت، جریان‌های اصلی و مهمی در کشور بودند که در یک فرآیند تاریخی با نیروهای دولتی در عصر صفویه متحد شدند، سپس در دوره قزلباش پس از سقوط صفویه به خود مشغول گردیدند. در عصر قاجار خود را تجدید سازمان نمودند و در انقلاب مشروطه در کنار روشنفکران، در مقابل استبداد ایستادند. آنان علی‌رغم خطرات بنیادین در عصر پهلوی خود را حفظ کرده و با ظهور امام خمینی (ره)، نیرویی فوق العاده یافتند و در نهایت «دولت بالقوه» خود را به «دولت بالفعل» تبدیل کردند. در حالی که دولت رسمی در کشور ارکان و تشکیلات خاص خود را داشت. دولت غیر رسمی روحانیت نیز تقریباً همه ارکان یک دولت را در حد ساده‌تری دارا بود (عنایت، ۱۳۶۲: ۲۷۹).

۳. نهاد مرجعیت: مرجعیت تقلید شیعه پس از آن‌که در قرن نوزدهم از صورت پراکنده و ساختار محلی و منطقه‌ای قبلی خود با پیروزی مکتب اصولی و تلاش علما به شکل نهادی متمرکز درآمد، یکی از مهمترین منابع اقتدار روحانیت شیعه بوده است. به دنبال مقبولیت یافتن این فکر که مجتهد «اعلم» سزاوار آن است که مورد تقلید همه شیعیان قرار گیرد، تمرکز معنوی و مادی پس از آن، اقتدار مراجع تقلید را بر توده‌های مسلمان تثبیت نمود و یک نوع تشکیلات سلسله مراتبی بین آنان و مردم ایجاد کرد. همان‌گونه که در ابتدای رساله‌های عملیه مراجع آمده است، در فروع دین، مسلمان باید به یکی از اشکال عقلانی اجتهاد، احتیاط و تقلید عمل نماید. از آن‌جا که اکثر توده‌های شیعه، توانایی تحصیل مرتبه اجتهاد را ندارند و رسیدن به مرتبه احتیاط لازمه مشغول شدن

به دروس حوزوی به طور اساسی است، در نتیجه اکثریت مردم به عنوان مقلد و پیرو باقی می‌مانند. این امر خود باعث می‌گردد تا این اکثریت، اقتدار مراجع را بپذیرند.

نهادینه شدن این موضوع با توجه به تأکید بر تقلید از مجتهد «زنده»، دستگاه مرجعیت را به طور فعال و زنده نگه می‌دارد و حلقه‌های واسط یعنی ملاها، مبلغان و خطیبان، مردم را با ترویج احکام شرعی و پذیرش وجوهای و فرستادن آن به مرجع دینی به دستگاه مرجعیت متصل می‌کنند. این امر باعث می‌شود که مراجع تا عمق گستره کشور در بین توده‌های شیعه چه مردم عادی و یا کارکنان دولت، اعم از نظامی و غیر نظامی، نفوذ داشته باشند. یک مقایسه با جریان تقلید در دنیای اهل سنت که رهبران آنها زنده نیستند، اهمیت موضوع را کاملاً روشن می‌کند (جلیلی، ۱۳۷۷: ۱۰). در جریان انقلاب اسلامی، مهمترین عامل قدرتمندی که نه تنها ابزارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، بلکه اساسی‌ترین ابزار قدرت رژیم پهلوی یعنی ابزار نظامی آن را از کار انداخت و بی‌اثر کرد، مرجعیت تقلید امام خمینی رحمه‌الله بود. عمق تأثیر عامل مرجعیت در بین نیروهای مسلح رژیم پهلوی تا بدان حد بود که بسیاری از پرسنل آن، به طور شفاهی، کتبی و در عمل براساس دستور امام خمینی اقدام می‌کردند. آنان اعلام می‌داشتند که مقلد آیه‌الله خمینی بوده و نمی‌توانند برخلاف دستور مرجع تقلید عمل کنند. سرپیچی از دستور فرماندهان بالا و فرار از خدمت نظامی، تحت تأثیر قدرت مرجعیت شیعه، در جریان انقلاب اسلامی ایران، کارآیی ابزار نظامی را به عنوان آخرین عامل حفظ قدرت به طور کلی از بین برد و رژیم خلع سلاح گردید. به طوری که مسئولان رده بالای رژیم پهلوی در جلسات محرمانه به این امر اعتراف کرده بودند (فلور، ۱۳۶۵: ۲۳).

نکته دیگر در این خصوص، زیاد شدن مرجع در دستگاه مرجعیت شیعه از یک سو و وجود «مرجع اعلا یا عام» از سوی دیگر است. از آنجا که در شرایط خاصی مانند صدور احکام حکومتی یا سیاسی، مقلدان سایر مراجع و حتی خود آنها از مرجع اعلا پیروی می‌کنند، این امر موجب می‌گردد تا همه قدرت‌های پراکنده، تمرکز یافته و اقتدار روحانیت را دوچندان کند. نمونه این امر را می‌توان در جنبش تنباکو و انقلاب اسلامی دید. امری که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تحت عنوان «ولایت فقیه» به شکل رسمی تجلی کرده و نقش قدرتمند آن در حوادث پس از انقلاب به ویژه جنگ تحمیلی کاملاً روشن است.

۴. استقلال مالی: چهارمین منبع قدرت روحانیت شیعه، استقلال مالی آنها بوده است. اوقاف، نذورات، خمس و زکات از مهمترین منابع مالی روحانیت شیعه محسوب می‌گردد که

برخلاف روحانیت اهل سنت، آنان را از وابستگی به دولت نجات داده و بر استقلال آنها در برابر قدرت سیاسی می‌افزود. در این راستا، علاوه بر وجوهات توده‌های شیعه، نقش بازاریان مسلمان اساسی بوده است. البته تلاش حاکمان برای کسب مشروعیت از علما از طریق اعطای کمک‌های مالی، پول، زمین و هدایا نیز در تقویت استقلال اقتصادی آنها مؤثر بوده است (ازغندی، ۱۳۷۹: ۲۱-۲۵).

در کنار استقلال مالی، می‌بایست از «استقلال اخلاقی» به دلیل تأکید بر اصول اخلاقی و تهذیب نفس که بسیاری از روحانیان را از وابستگی به قدرت دنیوی دور می‌کند و نیز «استقلال علمی» به این معنا که در تضاد با نظریه «قدرت - دانش» میشل فوکو و برخلاف علوم دانشگاهی، علوم حوزوی وابسته به دولت نبوده، هزینه رشد آن را مؤمنان می‌پردازند، نام برد. همچنین برخورداری از نوعی «استقلال قلمرویی» به این معنا - آن گونه که لمبتون و فلور یادآور می‌شوند - که چون پیشوایان شیعه عمدتاً در عراق عرب و در خارج از قلمرو دولت ایران می‌زیستند و می‌توانستند درباره هر موضوع مستقلاً تصمیم بگیرند، بر قدرت استقلال آنان می‌افزود (فلور، ۱۳۶۵، ۲۳).

۵. شخصیت کاریزماتیک مراجع: بسیاری از روحانیان علاوه بر کاریزمای نهادی، از کاریزمای شخصی نیز برخوردار بودند. این ویژگی که خود ناشی از تقوا، قداست معنوی، طهارت روح، عالم بودن، نخبگی و به خصوص نیابت از امام زمان (عج) است، موجب شده تا مردم عادی با نگاه موجوداتی برتر به آنها بنگرند، آنان را مقدس و صاحب کرامت دانسته و ویژگی‌های رفتاری خاصی مانند تبرک جستن، دست بوسی، صلوات فرستادن در هنگام رویه‌رو شدن با آنها از خود نشان دهند. اکرام و احترام توده‌های شیعه به علما و رفتار خاصی که در قبال آنان دارند تا بدان جاست که برخی از علمای سنی از آن به نوعی بت‌پرستی یاد می‌کنند (Munson, 1988: 34).

۶. اعتقاد به مهدویت: «دوله المهدی» آن آرمان شهر شیعه است که به آینده نظر دارد و برخلاف دیدگاه «برتران بدیع» که معتقد است آرمان شهر اسلامی در مقایسه با آرمان شهر غربی به آینده نظر ندارد، بلکه به الگویی نظر دارد که از پیش وجود داشته و همه از آن باخبرند، بنابراین سیاست دیگر حوزه ابداع نیست (بدیع، ۱۳۷۶: ۹۸). این مسأله در مورد شیعه صادق نیست؛ چنانچه منگول بیات می‌نویسد: «انتظار بخشی از ایدئولوژی آینده‌نگر است که در برابر سنت‌گرایی

گذشته‌نگر قرار دارد» (بیات، ۱۳۷۹: ۶۹).

اندیشه حکومت جهانی حضرت مهدی (عج) در دیدگاه شیعه که در واقع «نظریه پایان تاریخ» آن محسوب می‌شود فرا روایت^۱ شیعه از تاریخ است. بر این اساس؛ فرجام تاریخ، که عصر طلایی حکومت عدالت و قسط و نابودی ظلم و جور است، از آن اسلام و شیعیان است و دولت فاضله پایان تاریخ، برخلاف دیدگاه‌هایی که آن را متعلق به «کمونیسم» یا «لیبرال دموکراسی» می‌دانند، یک تئوکراسی مهدوی است. این امر که، همیشه دولت کریمه و ایده آل شیعه را پیش چشم روحانیت آشکار می‌کند، همواره یک قدرت مقایسه به آنان بخشیده است، تا وضع موجود^۲ را با نمونه آرمانی^۳ و مطلوب حکومت خود مقایسه کنند و چنانچه دکتر شریعتی معتقد است، بر اساس آن مذهب اعتراضی بر ضد نابسامانی‌های حکومت‌ها به راه انداخته و توده‌های معترض را با توجه به شعار عدالت خواهی بسیج نمایند. بر اساس این عقیده، بخشی از فقهای بزرگ به عنوان نمایان امام زمان و طلاب حوزه‌های علمیه به عنوان سربازان آن حضرت، در خود تکلیفی برای زمینه سازی حکومت مهدوی می‌بینند (شریعتی، ۱۳۵۹: ۱۹۶).

۷. مرجعیت قرآن و سنت و ظرفیت تفسیرپذیری آنها: بهره‌برداری هرمنوتیکی روحانیان از قرآن و سنت و به ویژه قرآن به عنوان متن با اقتداری که در مرکز ایدئولوژی اسلامی قرار دارد، ظرفیت انقلابی گسترده‌ای در اختیار آنان قرار می‌داد (Dabashi, 1993: 503). آنان در سخنرانی‌های خود با تفسیر روزآمد آیات و روایات، همچنین استفاده از نمادهای اسلامی نظیر شهادت، امام حسین (ع)، کربلا، عاشورا، پیامبر، امام، عدالت و مفاهیم مقابل آن مانند ظلم، فساد، یزید و... و بیان قول، فعل و تقریر معصومان، بر افکار عمومی جامعه تأثیر می‌گذاشتند و در واقع با ارائه «استراتژی‌های زبانی»^۴ خود که بیانگر «جهان‌گفتمانی»^۵ و گرایش‌های مذهبی سیاسی آنان بود، فرهنگ سیاسی جامعه را دچار تحول اساسی نموده، هویت سازی می‌کردند (Brocket: 133-137).

علاوه بر اینها توان ارتباط با عوام و خواص، اجتهاد، عاطفی‌گری شیعه و استفاده از عنصر

1- Meta Narrative
2- Statusquo
3- Idealtyp
4- Language Strategy
5- Universe of Discourse

شهادت‌طلبی و الگوی کربلا - همچنان که مایکل فیشر به درستی در بررسی‌اش آن را بسیار مهم شمرده - را می‌توان از جمله منابع قدرت روحانیان محسوب کرد؛ الگویی که در ایام محرم قوی‌ترین نیروی ملی و بسیج اجتماعی را در اختیار روحانیت قرار می‌دهد؛ به شکلی که به تعبیر رابرت واتسون، تمام ملت به سوی یک سوگواری با احساسات شدید تا آن درجه سوق داده می‌شوند که باور کردن آن برای کسانی که شاهد آن نبوده‌اند بسیار مشکل است (Watson, 1866: 23).

همچنین دارا بودن توانایی‌های لازم در حوزه تعلیم و تربیت و نهاد آموزش و فرهنگ و نهاد قضایی، قدرت بیان و به لسان قوم سخن گفتن و اصولی مانند تقیه، امر به معروف و نهی از منکر، موعظه و نصیحت و توان «از مشروعیت اندازی» گروه‌های سیاسی یا عقیدتی منحرف، قدرت تکفیر و تفسیق یا تفسید به عنوان یک سلاح نیرومند که دست کم موجب محرومیت از حقوق اجتماعی می‌شد از عوامل قدرت روحانیت به حساب می‌آیند: برای مثال این ابزار قدرت در مورد برخی از علمای منحرف و روشنفکرانی چون آخوندزاده، میرزا حسن رشدیه، تقی زاده و کسروی به کار رفت (قنبری، ۱۳۸۱: ۲۸۲-۲۸۳).

نتیجه این که روحانیت شیعه در ایران برخلاف سایر اقشار اجتماعی، از منابع قدرت عظیم، متعدد و متنوعی برخوردار بودند که با بهره‌گیری از آنها موفق به بسیج سیاسی مردم در جریان انقلاب اسلامی ایران گردیده و پیش‌تاز مبارزات انقلابی شدند و سرانجام نظام حاکم را ریشه‌کن کرده و خود قدرت را به دست گرفتند.

۳-۴. گفتار سوم: نقش مقام معظم رهبری در مدیریت تحولات پس از انتخابات سال ۸۸

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل نظام جمهوری اسلامی در ایران، ولی فقیه مسئولیت هدایت و مدیریت جامعه اسلامی ایران را برعهده گرفت. با توجه به آموزه‌های دین اسلام در امر زمامداری و حکومت‌داری جامعه اسلامی، رهبر از مسئولیت مدیریتی حساس و زیادی برخوردار است؛ چرا که جامعه اسلامی همواره به دلیل ویژگی‌هایی همچون عدالت‌خواهی، ظلم‌ستیزی، مبارزه با استکبار و طاغوت و همواره با چالش‌ها و بحران‌های پیچیده و فراوانی نسبت به سایر

جوامع مواجه می‌باشد. امروزه ما شاهد آن هستیم که استکبار جهانی به سرکردگی آمریکا و صهیونیسم بین‌الملل حملات زیادی را به قصد نابودی و براندازی نظام جمهوری اسلامی طرح ریزی و اجرا می‌کند و این موضوع مسئولیت رهبر جامعه اسلامی را در غلبه بر بحران‌ها و هدایت جامعه، سنگین‌تر می‌کند. در واقع ولی فقیه به عنوان رهبر نظام اسلامی و ولی امر مسلمین جهان شناخته می‌شود و دارای نقش‌های متعددی همچون رهبری مسلمانان، مدیریت بحران، نقش وحدت و ایجاد روحیه، انگیزه و امید در میان مسلمانان جهان، تلاش برای تحقق اهداف دین و استقرار احکام اسلامی، تلاش برای ایجاد زمینه رشد علمی در جامعه و استقرار امنیت پایدار در جامعه می‌باشد (نادری، ۱۳۹۱: ۲۱۴).

با مروری بر تحولات انقلاب‌های بزرگ دنیا به روشنی می‌توان دریافت که رهبران انقلاب سه نقش بسیار مهم را ایفاء می‌نمایند؛ اول این که رهبر به عنوان ایدئولوژی انقلاب و وظیفه تفسیر و تبیین اهداف انقلاب را به عهده دارد. دوم رهبر به عنوان فرمانده انقلاب، وظیفه بسیج جامعه و مدیریت و هدایت آن را در چارچوب ایدئولوژی و اهداف انقلاب را دارد، و سوم رهبر به عنوان ناخدای نظام، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در جهت حفظ وحدت و همبستگی ملی، مهار و دفع جریان‌های داخلی و خارجی منحرف و ضد انقلاب و مدیریت بحران‌های پیش آمده را به عهده دارد. از آنجایی که یکی از دلایل به ثمر رسیدن انقلاب اسلامی و نقطه تمایز انقلاب ایران با سایر انقلاب‌ها، نحوه رهبری و مدیریت آن بود؛ که در یک مسیر تدریجی رو به شتاب، رهبری بلامنازع انقلاب، به شکلی بارز و برجسته در شخص امام خمینی (ره) منتشر شد (همان: ۲۱۷). بدون شک اگر درایت و هوشمندی حضرت امام (ره) چه در جریان مبارزات سیاسی علیه رژیم پهلوی و هم در جریان تحولات سیاسی بعد از انقلاب نبود، این انقلاب به ثمر نمی‌رسید و جایگاه واقعی خودش را در عرصه بین‌المللی پیدا نمی‌کرد.

بعد از رحلت ملکوتی حضرت امام (ره) از سوی مجلس خبرگان سکان هدایت کشتی انقلاب به دست مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای واگذار شد. بعد از رحلت حضرت امام (ره) و آغاز رهبری آیت الله خامنه‌ای، جمهوری اسلامی ایران با مسائل و مشکلات مختلف و پیچیده‌ای رو به رو شد. ایشان به گونه‌ای تحولات داخلی و خارجی، مسائل حکومتی و مطالبات مردم را هدایت و کنترل نموده که جمهوری اسلامی ایران امروزه جایگاه شایسته‌ای را در میان

ملت‌ها و دولت‌ها به خود اختصاص داده و توطئه‌های دشمنان و ایادی آنها را خنثی نموده است. امام خامنه‌ای با رهبری مقتدرانه خود توانستند کشور را از تمامی فراز و نشیب‌ها عبور دهند. در حقیقت باید گفت که رهبری امام خامنه‌ای را نیز باید در همان مسیر و در ادامه همان شیوه رهبری حضرت امام (ره) تعریف و تحلیل نمود. به عنوان مثال ایشان در حوزه سیاست خارجی از سه وجه عزت، حکمت و مصلحت نام می‌برند و در سیاست داخلی مثلث عزت، رحمت و اقتدار را می‌سازند و با گذشت ۲۰ سال از رهبری مدبرانه ایشان، ما شاهد حرکت‌ها و پیشرفت‌های چشمگیری در حوزه علوم و فناوری در شاخه‌های پزشکی، فناوری‌های هسته‌ای، فضایی و... هستیم (نادری، ۱۳۹۱: ۲۲۴ و ۲۲۵).

۴-۳-۱. مقام معظم رهبری و مدیریت حوادث فتنه سال ۸۸

انتخابات دهم ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۸ در ایران و حوادث بعد از آن، یکی از پیچیده‌ترین بحران‌های پیش آمده در سه دهه گذشته انقلاب اسلامی بود که به واسطه آن بسیاری از ظرفیت‌ها و واقعیت‌های جمهوری اسلامی محک خورد و مورد آزمایش قرار گرفت. بعد از عملکرد مطلوب اصول‌گرایان در مجلس هفتم، اقبال عمومی و افکار عمومی به سمت آنها متمایل شد و این اقبال عمومی خود را در انتخابات ریاست جمهوری نهم بیشتر نمایان کرد و نامزد اصول‌گرایان، دکتر محمود احمدی نژاد در این انتخابات توانست بر سایر رقبای خود پیروز شود و به مدت ۴ سال سکان هدایت قوه مجریه را بر عهده گرفت و با توجه به عملکرد مطلوبی که در دوره نهم داشتند، دوباره در انتخابات دهم ریاست جمهوری سال ۸۸ به عنوان یکی از گزینه‌های اصلی و مهم برای تصدی ریاست جمهوری معرفی شدند. با فرا رسیدن ایام انتخابات دهم ریاست جمهوری، مخالفان دولت احمدی نژاد با مخالفان نظام اسلامی همسو شده و با قصد بر اندازی نظام جمهوری اسلامی فعالیت‌های از پیش طراحی شده خود را عملیاتی کردند. از طرفی عدم موفقیت نامزد اصلاح‌طلبان، آقای موسوی در انتخابات سبب شد تا وی و هوادارانش شایعه تقلب در انتخابات را مطرح کرده و در حالی که هیچ‌گونه سند و مدرک اطمینان‌بخشی برای این ادعا نداشتند؛ دست به شورش و اغتشاش زدند و در مقابل این فتنه‌گران و قانون‌شکنان، رهبر معظم انقلاب اسلامی با مدیریت اسلامی خود، نظام را حفظ کرده و نه تنها نگذاشتند این حوادث نظام را

به خطر اندازند، بلکه از این تهدیدات، فرصت افزایش پشتوانه مردمی نظام را فراهم نمودند (نادری، ۱۳۹۱: ۲۸۱ و ۲۸۲)

اکنون پس از گذشت زمان و آشکارتر شدن ماهیت جریان فتنه و عوامل پشت پرده و حامی آن، می‌توان گفت مدیریت ولایی و نبرد هشت ماهه مردم در برابر فتنه سبز و عوامل داخلی و خارجی بیگانه که در بعضی از مواقع و مواضع به سمت جنگی نیمه سخت رفت، کمتر از مدیریت ۸ ساله دفاع مقدس از سوی امام راحل و جبهه انقلاب در برابر همه ابر قدرت‌های دنیا نبود. بدون شک مدیریت هوشمندانه مقام معظم رهبری در این دوران، خنثی‌کننده یک بحران جدی در کشور بود و پیروزی نظام در این رویارویی همانند پیروزی‌های گذشته و شکست سنگین جبهه‌های معارض نظام جمهوری اسلامی که برای عوامل خارجی و سرسپردگان داخلی آنها قابل تصور نبود، توانست ضریب امنیت و آسیب‌ناپذیری جمهوری اسلامی و تجارب مسئولان و خود آگاهی مردم را بالاتر برد (نادری، ۱۳۹۱: ۲۸۶).

۲-۳-۴. خطوط اصلی مدیریت مقام معظم رهبری در فتنه ۸۸

۱. تأکید بر سلامت انتخابات برگزار شده و هشدار جدی به تردید افکنی نسبت به سلامت و صحت انتخابات: ایشان در سخنرانی ۸۸/۱/۱ در مشهد مقدس به صورت صریح و قاطع با تیز بینی و درایت، کاندیداهای انتخابات را از طرح هرگونه شبهه تقلب در انتخابات بر حذر داشتند و نسبت به زیر سؤال بردن سلامت انتخابات هشدار دادند (امام‌خامنه‌ای، ۱۳۸۸). اما متأسفانه بر خلاف نظرات و تذکرات ایشان، اولین محور کاری فتنه‌گران زیر سؤال بردن سلامت انتخابات بود و با طرح تشکیل کمیته صیانت از آرا، فضای سیاسی کشور را متشنج کردند.
۲. تأکید بر ضرورت بصیرت در دشمن‌شناسی و تبیین اهداف دشمنان: در آستانه انتخابات، مقام معظم رهبری همواره بر لزوم بصیرت در شناخت ماهیت و اهداف دشمن در طول سه دهه انقلاب تأکید داشته‌اند. به ویژه در انتخابات سال ۸۸ نیز از همان ابتدا خطاب به نامزدها فرمودند که مبدا نامزدها در اثنای فعالیت‌های انتخاباتی خودشان طوری رفتار کنند و حرفی بزنند که دشمن را به طمع بیندازند.
۳. ارتقای نقش مردم در مشارکت سیاسی و انتخابات: تدبیر رهبر انقلاب و تأکیدهای

فراوان ایشان و اولویت بخشی به حضور حداکثری در رقم خوردن حماسه مشارکت ۴۰ میلیونی در انتخابات ۸۸ نقش مهمی داشته است. سخنرانی‌های متعدد ایشان در اهمیت اصل انتخابات و لزوم مشارکت مردم، تقویت فضای رقابتی و آزاد در انتخابات را می‌توان در قالب این راهبرد ایشان تحلیل نمود (نادری، ۱۳۹۱، ۲۸۸).

۴. دعوت طرفین به آرامش و تمکین قانون و لزوم احترام به آن: مقام معظم رهبری همواره مخالف اقدام غیر قانونی نظیر آشوب و اغتشاش بودند و تأکید داشتند اگر حقی هم از کسی ضایع شده است باید از مراجع قانونی ذی صلاح پی‌گیری شود و همواره با دعوت طرفین به آرامش، سعی داشتند ثبات و آرامش را به کشور برگردانند (همان: ۲۸۹).

۵. خطبه‌های تاریخ ساز: رهبر مدبر انقلاب اسلامی در خطبه تاریخی خود در روز ۸۸/۳/۲۹ ضمن واکاوی مسائل و تحولات اخیر، با تبیین ابعاد حماسه ملی ۲۲ خرداد، جریان شناسی رقابت‌های انتخاباتی، بررسی وجوه مثبت و منفی مناظره‌های تلویزیونی، آگاهی بخشی به نخبگان، احزاب و جریان‌های سیاسی و رفتار شناسی سران استکبار و رسانه‌های بیگانه، سعی نمودند بصیرت سیاسی مردم را افزایش داده و با نگاه نافذ خود مسیر حق و باطل را مشخص نمودند (همان: ۲۹۴-۲۹۲).

۶. تأکید بر فصل الخطاب بودن قانون: از محوری‌ترین تدابیر رهبر انقلاب که در شرایط فتنه حکم تعیین زمین و قاعده بازی را داشت، تأکید بر فصل الخطاب بودن قانون و پی‌گیری مطالبات خود فقط از مسیر قانون و مجاری قانونی و مراجعه به نهادهای قانونی بود که متأسفانه جریان مغلوب انتخابات با نادیده گرفتن نهادهای قانونی و بی‌اعتنایی به نتایج بررسی و تحقیق و تفحص شورای نگهبان، ضمن اصرار بر مواضع غیر قانونی خود، هواداران خود را به کف خیابان‌ها کشیدند و موجبات نارآمی و شورش را فراهم نمودند (همان: ۲۹۵).

۵. نتیجه‌گیری

همان‌طور که در گفتار دوم گفتیم نقش روحانیت در تحولات سیاسی، اجتماعی ایران در مقام مقایسه با سایر کشورهای اسلامی پررنگ‌تر بوده است و در این کشور علما نسبت به سایر کشورهای اسلامی به صورت فعالانه‌تر و مسئولانه‌تری وارد عرصه سیاست و اجتماع شده‌اند. این

امر به ویژه از زمان روی کار آمدن سلسله شیعی مذهب صفویه و رسمی شدن مذهب تشیع به دست پرتوان شاه اسماعیل صفوی قابل بررسی است. بررسی تحولات سیاسی اجتماعی در ایران، از دوره مشروطه تا به حال نیز نشان از حضور گروه‌های سیاسی و مذهبی در این عرصه دارد. از میان گروه‌های مذهبی ما به سرآمدان آنها اشاره کردیم که همان علما و روحانیون شیعی هستند و از میان این گروه به مرجعیت دینی به عنوان مهمترین بازیگر از نگاه این پژوهش پرداختیم. به روشنی می‌توان گفت این گروه در این دوران همواره جزء عناصر تأثیرگذار در روند تغییرات و بحران‌های اجتماعی بوده‌اند. در واقع، انقلاب مشروطه فصل جدیدی از قدرت‌نمایی روحانیت بلند پایه شیعه یعنی مراجع تقلید را در به رخ کشیدن قدرت و نفوذ سیاسی - اجتماعی به منصفه ظهور رساند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز، اتخاذ راهبرد کسب مستقیم قدرت با سلاح دیانت توسط روحانیت شیعه، تحولی بنیادین در ایران به شمار می‌آید. در واقع پس از پیروزی انقلاب اسلامی با مشارکت همه جانبه نخبگان دینی در تحولات سیاسی اجتماعی و حضور عملی و تأثیرگذار اکثر نخبگان دینی در روند این تحولات، نخبگان مذهبی از قدرت فوق العاده بیشتری برخوردار گشتند و این برای نخستین بار بود که یک نظام سیاسی از نظر بخش گسترده‌ای از مراجع شیعه دارای مشروعیت تلقی گردید. همان‌طور که ذکر شد انتخابات دوره دهم ریاست جمهوری را باید مهمترین انتخابات برگزار شده در تاریخ حیات جمهوری اسلامی پس از همه‌پرسی انجام شده در ابتدای انقلاب قلمداد کرد. این دوره پیش از برگزاری انتخابات، در هنگام برگزاری و به‌ویژه پس از اعلام نتایج و پیامدهای انتخابات از ویژگی‌های منحصربه‌فردی برخوردار بود. در این دوره بیش از هر دوره دیگری نقش نخبگان پررنگ‌تر بود. در این میان روحانیون شیعی با محوریت مراجع تقلید، بیش از هر زمان دیگری به ایفای نقش پرداخته و تأثیرگذار بودند. اما فارغ از نقش مراجع تقلید در بحران سال ۱۳۸۸، نکته اساسی که در این جا مطرح می‌شود این است که چه رابطه‌ای بین کارآمدی حکومت ولایی و مدیریت فتنه ۸۸ وجود داشت؟ حضرت آیت الله خامنه‌ای به عنوان رهبر و زعیم انقلاب اسلامی، چه نقشی در مهار بحران داشتند؟

اساساً توانمندی هر مدیری در مواقع بحرانی خودش را نشان می‌دهد. این که مدیران چگونه بحران‌ها را مدیریت می‌کنند و با کم‌ترین هزینه‌ها جامعه را از مشکلات بزرگ می‌رهانند، مسأله‌ای

بسیار مهم است. این اتفاقات هم محدود به کشور ما نیست، بلکه در هر کشوری ممکن است چنین اتفاقاتی رخ دهد. هم در کشورهای غربی، هم در کشورهای شرقی و هم کشورهای که دموکراتیک یا غیر دموکراتیک اداره می‌شوند، کمابیش چنین اتفاقاتی می‌افتد. اتفاقاً در کشورهایی که مردم‌سالاری بیشتری وجود دارد، زمینه چنین اتفاقاتی بیشتر خواهد بود. لذا چگونگی مدیریت این حوادث بسیار مهم است و خودش یک شاخص اساسی برای کارآمدی نظام و مدیران آن محسوب می‌شود. آنچه که، مسلم است این است که رفتار رهبر معظم انقلاب در قبل، حین و بعد از انتخابات یک رفتار مدبرانه، اخلاقی، مبتنی بر قانون و در جهت مصالح و منافع ملی کشور بوده است. در جریان انتخابات ما شاهد آن بودیم که رهبری با حساسیت ویژه، تمامی تحولات قبل، بعد و حین انتخابات را رصد کرده و درموقع لازم با سخنرانی‌های خود، بصیرت و آگاهی خواص و عوام جامعه را افزایش دادند. ایشان حتی برای حفظ شور فضای انتخابات، حرکت‌های خیابانی هواداران نامزدها را رد نکردند. رهبری بنا به یک وظیفه الهی مردم را به شرکت حداکثری در این انتخابات تشویق کردند و تدابیری را هم انجام دادند که تمام جناح‌های سیاسی بتوانند در این انتخابات شرکت کنند تا میزان مشارکت افزایش پیدا کند و درواقع اقتدار سیاسی نظام بتواند خودش را نشان بدهد؛ در عین حال شاخص‌هایی را هم مشخص کردند که به شخص خاصی متوجه نبود، بلکه می‌شد در بین کاندیداها با نسبت‌های مختلف برای آن مصادیق پیدا کرد. این نشان می‌داد که شاخص‌هایی را که رهبری مشخص کردند، واقعاً به‌طور مشخص انگشت اشاره را به سمت هیچ‌کدام از کاندیداها نشانه نمی‌رفت؛ حتی رهبری صریحاً مطرح کردند که حمایت من از دولت نهم به معنی موضع انتخاباتی من نیست و این تعبیر صریح رهبری بسیار شفاف و روشن بود. لذا تمام سعی و تلاش مقام معظم رهبری این بود که قبل از انتخابات، جامعه به دور از تنشج و درگیری بتواند در یک فضای رقابتی پرشور وارد شود. بنابراین در موقعیت‌های قبل از انتخابات، رهبری کاملاً بی‌طرفی و قانون‌مداری خودشان را به‌نحوی با ارائه نشانه‌هایی مطرح کردند که بتواند جناح‌های مختلف را البته با رعایت آن شاخص‌های اصولی انقلاب زیر چتر خودش قرار بدهد. در طول انتخابات هم رهبر انقلاب از هرگونه اظهار نظری که توازن انتخاباتی را به نفع یکی از کاندیداها تغییر بدهد خودداری کردند. بعد از انتخابات هم موقعیتی شکل گرفت که خارج از اداره نهادهای جمهوری اسلامی بود. در آن موقعیت باز به نظر

می‌رسد که رهبری بهترین و اثرگذارترین تدابیر را به کار بردند. آن فتنه‌ای را که همه فکر می‌کردند که تا ماهها ممکن است رشد کند و جامعه را به سوی مسائل غیر قابل پیش‌بینی ببرد، با تدابیر خودشان و البته با اتکا به خداوند و آن روحیه ایمانی و معنوی‌شان، توانستند با حداقل هزینه جامعه را از این چالش به سلامت عبور بدهند و نقشه‌های شوم دشمنان اسلام و انقلاب را به عنوان فرصتی برای ارتقای پشتوانه مردمی نظام تبدیل نمایند. در واقع بردباری مقتدرانه رهبری، آن اخلاق الهی و انصاف، قانون‌مداری و حق‌مداری واقع‌بینانه رهبری، توانست کسانی را هم که دچار غفلت یا حتی تردید شدند، به تدریج هوشیار کند. به نظر می‌رسد خود این جریان‌های سال ۸۸ که به تعبیر مقام معظم رهبری امتحان بزرگی بود برای همه اقشار جامعه، برای شخص رهبری هم یک امتحان الهی بزرگ‌تر بود که ایشان بسیار سربلند و سرافراز از آن بیرون آمدند. البته این به آن معنی نیست که ما آن لایه‌های عمیق این فتنه را نادیده بگیریم و از طراحی‌های دشمن غافل باشیم، ولی به نظر می‌رسد، به لطف و عنایت خداوند و تدابیر حکمیانه مقام معظم رهبری، نظام جمهوری اسلامی اکنون جایگاه واقعی خود را در عرصه‌های داخلی و خارجی پیدا نموده و این امر خود یکی از نمادهای توانمندی و کارآمدی رهبری ولایی است.

فهرست منابع

۱. قرآن.
۲. امام خمینی، روح الله (۱۳۲۳). «ولایت فقیه».
۳. امام خمینی، روح الله (بی تا). «نقش روحانیت در اسلام»، قم: دارالفکر.
۴. امام خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۸۸). سخنرانی در مشهد مقدس، ۱ فروردین ۱۳۸۸.
۵. آدمیت، فریدون (۱۳۴۰). «فکر آزادی و مقدمات نهضت مشروطیت»، تهران: سخن (چاپخانه تابان).
۶. ازغندی، علیرضا (۱۳۷۹). «تاریخ تحولات سیاسی و اجتماعی ایران»، تهران: سمت.
۷. استمپل، جان، دی (۱۳۷۸). «درون انقلاب ایران»، ترجمه: منوچهر شجاعی، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۸. الگار، حامد (۱۳۵۹). «نقش روحانیت پیشرو در جنبش مشروطیت، دین و دولت در ایران»، ترجمه: ابوالقاسم سری تهران: توس.
۹. اخوی، شاهرخ (۱۳۷۹). «ایدئولوژی و انقلاب ایران» کتاب انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی، گردآورنده: باری روزن، ترجمه: سیاوش مدیری، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۰. بیرو، آلن (۱۳۶۶). «فرهنگ علوم اجتماعی»، ترجمه: باقر ساروخانی، تهران: انتشارات کیهان.
۱۱. بشیریه، حسین (۱۳۷۴). «جامعه‌شناسی سیاسی»، تهران: نشر نی.
۱۲. بازرگان، مهدی (۱۳۷۸). «مجموعه آثار»، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۳. براون، ادوارد (۱۳۷۶). «انقلاب مشروطیت ایران»، ترجمه: مهری قزوینی، تهران: کویر.
۱۴. بدیع، برتران (۱۳۷۶). «فرهنگ و سیاست»، ترجمه: احمد نقیب‌زاده، تهران: دادگستر.
۱۵. بیات، منگول (۱۳۷۹). «اسلام شیعی به عنوان ایدئولوژی کارکردی در ایران»، کتاب انقلاب ایران: ایدئولوژی و نمادپردازی، گردآورنده: باری روزن، ترجمه: سیاوش مدیری، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
۱۶. جعفریان، رسول (۱۳۷۸). «تاریخ ایران اسلامی»، تهران: اندیشه معاصر.
۱۷. جلیلی، سید هدایت (۱۳۷۷). «نهاد مرجعیت و قدرت سیاسی»، روزنامه ایران، اول آذر.

۱۸. حکیمی، محمدرضا (۱۳۷۷). «قیام جاودانه»، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۹. حایری، عبدالهادی (۱۳۶۰). «تشیع و مشروطیت در ایران»، تهران: امیرکبیر.
۲۰. داوری، رضا (۱۳۷۸). «فرهنگ، خرد و آزادی»، تهران: نشر ساقی.
۲۱. ذوعلم، علی (۱۳۷۹). «نگاهی به مبانی قرآنی ولایت فقیه»، تهران: اندیشه معاصر.
۲۲. ذوعلم، علی (۱۳۸۴). «روحانیت و قدرت سیاسی در تجربه جمهوری اسلامی»، مجله حکومت اسلامی، شماره ۳۷، از صفحه ۷۹ تا ۱۰۸، مندرج در:
URL: <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=138689>
۲۳. ربانی خوراسگانی، علی (۱۳۸۴). «نهاد مرجعیت شیعه و نقش آن در تحولات اجتماعی ایران معاصر»، مجله شیعه شناسی، تابستان، شماره ۱۰.
۲۴. زهیری، علیرضا (۱۳۷۹). «عصر پهلوی به روایت اسناد»، قم: دفتر نشر و پخش معارف.
۲۵. شوالیه، ژان ژاک (۱۳۶۳). «آثار بزرگ سیاسی؛ از ماکیاولی تا هیتلر»، ترجمه: لیلیا سازگار، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲۶. شریعتی، علی (۱۳۵۹). «مجموعه آثار: تشیع علوی و تشیع صفوی»، تهران: تشیع.
۲۷. طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۴۱). «بحثی درباره مرجعیت و روحانیت»، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۸. عنایت، حمید (۱۳۶۲). «اندیشه سیاسی در اسلام معاصر»، ترجمه: بهاءالدین خرمشاهی، تهران: خوارزمی.
۲۹. علویان، مرتضی (۱۳۸۲). «نقش علما در جامعه پذیری سیاسی با تأکید بر انقلاب اسلامی»، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۱، از صفحه ۲۳۳ تا ۲۴۸، مندرج در:
URL: <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=101154>
۳۰. علویان، مرتضی (۱۳۸۲). «عالمان دینی در فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی با تأکید بر انقلاب مشروطه»، مجله معرفت، شماره ۷۲، از صفحه ۷۸ تا ۸۷، مندرج در:
URL: <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=21373>
۳۱. فلور، ویلم (۱۳۶۵). «جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار»، ترجمه: ابوالقاسم سری، تهران: توس، ج ۲.
۳۲. قنبری، آیت (۱۳۸۱). «منابع قدرت روحانیت شیعه در ایران»، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۰،

از صفحه ۲۶۷ تا ۲۸۲، مندرج در:

URL: <http://www.noormags.com/view/Magazine/ViewPages.aspx?ArticleId=101130>

۳۳. کوهن، تامس (۱۳۶۹). «ساختار انقلاب‌های علمی»، ترجمه: احمد آرام، تهران: سروش.
۳۴. لمبتون، آن. کی. اس (۱۳۷۹). «نظریه دولت در ایران»، ترجمه: چنگیز پهلوان، تهران: نشر گپو، چاپ دوم.
۳۵. لمبتون، آن. لی (۱۳۶۳). «سیری در تاریخ ایران بعد از اسلام»، ترجمه: یعقوب آریانند، تهران: امیرکبیر.
۳۶. محمدی، نعیم (۱۳۸۹). «بررسی نوع و نحوه مداخلات روحانیت در سیاست»، فصلنامه علوم سیاسی، سال ۱۳، شماره ۵۱.
۳۷. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). «خدمات متقابل اسلام و ایران»، قم: انتشارات اسلامی.
۳۸. مطهری، مرتضی (۱۳۷۰). «خاتمیت»، قم: صدرا.
۳۹. _____ (۱۳۷۵)، «تأملی در نظام آموزشی حوزه»، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی.
۴۰. نادری، شبهم (۱۳۹۱). «ولایتی از جنس یاقوت»، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
41. Ann brocket, Marry, "A burkean analysis of the use of Islamic symbols in the Rhetoric of Ruhollah musavi Khomeini: dissertation", (for PH.D, kent state university).
42. Arjomand S.A(1988), "The Turban for the crown", (New York, oxford university press).
43. Firth, Roymand(1996), "Religion: A Humanist Interpretation", (London, Routledge).
44. Dabashi, hamid(1993), "Theology of discontent", (Newyork: Newyork University Press).
45. Munson, Henry(1988), "Islam and revolution in the middleeast", (New heaven and london: yale university press).
46. Watson, P.G.(1866), "A History of Persia from the begining of the nineteenth century to the year 1858", (London: Smoth, Elder and Co cornhill).